

## زبان و ادبیات فارسی در عهدِ اکبر شاه

دکتر ضیاء الدین دیسائی

احمدآباد

عهدِ اکبری (۹۶۳-۱۰۱۴) که قریب به نیم قرن امتداد یافته نه تنها از حیث سیاست مدنی و اقتصادی روشن‌ترین ادوار تاریخی هند بشمار می‌رود، بلکه از جهات علم و ادب و هنر و فن هم از ادوار ماقبل و مابعد بامتیاز مخصوصی معروف می‌باشد. در این عهد سایر اقسام سخن و انواع علوم رو به ترقی رفته و آثاری متعدد در آن زمینه‌ها بوجود آمد که از لحاظ تنوع موضوع و تفرق مطالب و هم قالب‌های منظوم و منثور قابل توجه و درخور اعتنای علاقه‌مندان این فنون می‌باشد. در اثر آرامش اوضاع و گرمی بازار علم و ادب و وجود دستگاه‌های عدیده‌ای که در سراسر کشور به ترویج شعر و سخن سرگرم بودند، فرصتی و وسایلی برای اشتغال به مسائل ذوقی و علمی مهیا و راه ورود به نشوونمای نیروی جوهر ذاتی و شیوه ارتقای قوه استعداد طبیعی بر اهل ذوق و شوق باز شده و در نتیجه موجب پیشرفت‌های عظیمی در زمینه شعر و ادب فارسی گردیده بود. همین اوضاع توقیر و تمجید از علوم و فنون، به ایالاتی که خارج از تصرف و تسلط اکبر شاه بودند، سرایت کرد. مهم‌ترین همه مراکز همانا دستگاه‌های اکبری در آگره بود که آنجا زبده شعرا و نویسندگان و ادیبان و مورخان و نقاشان و موسیقی‌دانان و علما و فضلا جمع آمده و به تربیت شاگردان و آفرینش ادبی اشتغال داشتند. توسط این گروه تغییری عظیم روی داد که از حیث اهمیت خالی از فایده نیست و آن عبارت می‌باشد از تحول تازه‌ای که در محیط فکر و معنی این عصر به توجه و علاقه‌مندی شخص اکبر شاه و معاونان او ایجاد یافته بود و این حد فاصلی

است که این دوره را از دوره‌های پیش و بعد ممتاز می‌سازد. از طرف دیگر این فعالیت‌های جدی تأثیر و نفوذی هر چه بیشتر در زمان بعدی هم گذاشته و در نتیجه در حکومت دوره‌های جهانگیری و شاهجهانی یعنی اقلأ تا مدت نیم قرن دیگر، شعر و ادب را منتهای رواج و اعلائی انتشار حاصل گردید.

### شعر

اختصاص یافتن شعر به دربار و حوزه‌های امرا از یک طرف و طلبان بیشتری برای آن پیدا کرده ولی از سوی دیگر شرایطی سخت که برای پذیرفته شدن آنها در میان بود، از انحطاط آن جلوگیری نمود، چه پذیرائی به دربار جز به توسط و توصیه یکی از امرای بزرگ، کم به وقوع می‌رسید و آنها هم مانند خانخانان، حکیم ابوالفتح، شیخ ابوالفضل و ملک الشعرا فیضی خود در فنون ادب وارد بوده و از پایه و رتبه شاعر آگاهی داشتند و تا شاعر و ادیب را بر حسب مقتضای لوازم سطح مخصوصی نمی‌یافتند، از توصیه او به پیشگاه پادشاه خودداری می‌کردند. به علاوه سهم خود اکبر شاه به قوه تشخیص کلام بد و نیک قابل ملاحظه بوده. هر عنایتی نسبت به هر کدام از شعرا که اظهار می‌داشت، فقط از روی امتیاز ادبی وی می‌بود. پس سخن‌سرایان و شعرگویان را لازم بود اطلاعات کامل از زبان و ادب فارسی و تازی فراهم آورند و این موجب شد که شعر در عین این‌که بسط و توسعه بیشتری پیدا کرد، از حیث لفظ و معنی روبه انحطاط نرفت. به علاوه امرای مزبور و حتی بعضی شعرا از فرصت استفاده کرده در حضور خود جلسه‌ها تشکیل می‌دادند که در آن‌جا از شعرای مشمول الطاف ایشان، درخواست استقبال از سخنان شاعران پیشین یا ساختن غزل در طرح و ردیف و قافیه معین می‌شد و این هم به ارتقا و تکامل شعر از لحاظ لفظ و مضمون کمک می‌کرد. همچنین میان شعرای معروف مانند «ظهوری»، «فیضی»، «نظیری»، و امثال ایشان رد و استرداد غزل‌ها و اشعار مستغرق برپا بود که بر حسن و قبح آن بحث‌ها و صحبت‌هایی شد و گاهی مورد انتقاد هم قرار می‌گرفت. در نتیجه این امور در شعر

وسيله‌ای برای ایجاد تنوع و تخلیق معنی و مطالب تازه و تهذیب زبان و طرز تفکر نیز فراهم می‌گردید.

منتهی نباید فراموش کرد که روی هم رفته سبک شعر این دوره بخصوص از حیث زبان تأثیر قابل توجهی از محیط تمدن مخصوص که از آمیزش جنبه‌های مختلف دو تمدن هندی و ایرانی در آن زمان بوجود آمده بود، پذیرفته است. از امتیازات شعری این عصر از حیث زبان شوخی استعارات و تازگی تشبیهات و ایجاد کلمات و ترکیبات نو و از حیث سبک قدرت کلام و ولوله‌ای مخصوص می‌باشد.

اما از حیث انواع شعری اگرچه هر شاعر به اغلب اقسام سخن از قبیل غزل و مثنوی و قصیده و رباعی و قطعه و ترکیب بند و غیره وارد می‌شده است، ولی می‌توان گفت که از کلیه اقسام سخن، در دوره اکبری غزل و قصیده و مثنوی و رباعی امتیاز مخصوصی دارد که می‌توان از لحاظ اهمیت غزل را در درجه اول و قصیده را در درجه دوم و مثنوی را در درجه سوم جاداد. از جمله غزل مورد توجه و علاقه نزدیک به تمام شعرا قرار گرفته و در آنها از شعرای بزرگ مانند «سعدی» و «حافظ» و از سبک شعرای هرات عهد سلطان حسین بایقرا منجمله «جامی» و «آصفی» بیشتر تقلید و تتبع می‌شد، چنانکه ملا عبدالقادر بدایونی در احوال بعضی از شعرا صریحاً می‌نویسد که ایشان به روش شعرای سلطان حسین بایقرا و یا به سبک شعرای ماوراءالنهر یا میرزادگان چغتائیه و یا به سبک «آصفی» شعرها می‌ساخته‌اند.

می‌گویند خان عالم متخلص به «همدمی» از رجال دولت همایون و اکبر به اشاره پادشاه غزل «آصفی» را بدین مطلع:

قاتل من چشم می‌بنده دم بسمل مرا تا بماند حسرت دیدار او در دل مرا  
استقبال کرده و غزلی گفته بود که مطلعش بدین قرار است:

آمد و بگذشت از دل تیر آن قاتل مرا ماند تا روز قیامت داغ او در دل مرا  
و نیز «شیخ فیضی» در ابتدای شعرگوئی زمانی که این غزل به آگره در میان بود،

غزلی به این مطلع سرود:

پا برو بگذار ای قاتل دم بسمل مرا تا باین تقریب پا بوسی شود حاصل مرا  
روی هم رفته غزل‌های این دوره بیشتر به سبک عراقی سروده شده است و هنوز  
سبکی که ما آن را به عنوان سبک هندی می‌شناسیم، بتمام و کمال و با خصوصیات و  
مزایای لازمه در اشعار این دوره بکلی ایجاد نشده بود. افکار و مضامین دقیق البته هست  
ولی ورود به عالم اوهام و خیالات دور از ذهن و بکار بردن اندیشه‌ها و تفکرات پیچیده و  
توجه به اختصار لفظ بدون رعایت جانب معنی چنانکه در اشعار گویندگان نیم قرن بعد  
ملاحظه می‌شود، در کلام شعرای این عهد کم‌تر مشهود است.

از غزل‌گویان مشهور این دوره «فیضی»، «عرفی»، «نظیری»، «میلی هروی»،  
«انیسی شاملو»، «صرفی ساوجی»، «شکبیه اصفهانی» و «خواجه حسین هروی»  
شهرت زیاد پیدا کردند.

از انواع دیگر شعری که از لوازم محیط حکومت مطلقه (Feudal) می‌باشد،  
همان قصیده است که در این دوره هم مقبول و وسیله‌ای برای توسل شاعر به یکی از  
دربارهای تربیتی و حصول مرام می‌بوده است. حتی می‌توان گفت اغلب گویندگان  
این عهد در درجه اول مدیحه سرامی بوده‌اند و در میان ایشان قصیده‌گویان قوی دست  
مانند «عرفی شیرازی»، «نظیری»، «میلی هروی»، «خواجه حسین هروی»،  
«شیری کوکروال لاهوری»، «مشفق بخارائی» و «صرفی ساوجی» ظهور رسیدند.

در این صنف شعر نیز مانند غزل از استادان معروف قصیده سرا مانند «انوری»،  
«خاقانی»، «سلمان ساوجی» حتی «نظامی گنجوی» و «امیدی تهرانی» تقلید و قصاید فنی  
و مصنوع و متکلف هم ساخته می‌شد. گذشته از «عرفی» و «نظیری» و «میلی» که محتاج  
به معرفی نیستند، «شیری» و «صرفی» و «مشفق» در زمان خود به عنوان قصیده‌گویان  
شهرت به کمال می‌داشته‌اند، چنانکه به قول بدایونی که نظر انتقادی وی درباره شعر در  
صفحات تاریخش آشکار است، «ملاشیری» در وادی قصیده و قطعه‌گویی سبقت از

اقران ربوده و دست فصاحت دیگران را بسته بود و «مشفق» در قصیده چنان قدرت از  
خود نشان داده که میان معاصران به لقب «سلمان» زمان معروف گردید. قصایدی که  
شعرائی مانند «عرفی» و «نظیری» و «میلی هروی» و غیره در مدح عبدالرحیم خان  
خانخانان و دیگر امرامی سروده‌اند، از لحاظ متانت و استواری و جوش بیان و زورکلام و  
سبک تازه قابل توجه می‌باشند ولی متأسفانه چنانکه باید و شاید به آنها  
توجه مبذول نگردیده است.

در این دوره مثنوی سرائی با اینکه مورد توجه عده‌ای از شاعران قرار گرفت،  
به پایه غزل و قصیده نمی‌رسد و گذشته از عده‌ای کم از منظومه‌های «فیضی» و «غزالی»  
و «نوعی» و «عرفی» آثار قابل توجهی در این دوره نمی‌بینیم که در ردیف منظومه‌های  
معروف فارسی زبان جا بگیرد. از مثنوی‌های این دوره نل دمن تنها مثنوی است که نچه از  
حیث موضوع و چه از لحاظ ارزش ادبی از بهترین داستان‌های شعری به شمار می‌رود.  
در این مورد چیزی که توجه ما را به خود جلب می‌کند، عدم وجود حماسه  
قابل ذکر می‌باشد، در حالی که در برابر مثنوی‌های بزمی و اخلاقی و عرفانی که  
بکرات ساخته می‌شده است، موضوعات حماسی از هر قسم برای جلب توجه شاعران  
که استعداد سرودن آن می‌داشته‌اند، آماده و مهیا بود. البته دو حماسه بزرگ هند باستانی  
و حتی جهان یعنی مهابهارت و راماین بتوجه اکبر شاه از سانسکریت به نثر فارسی  
انتقال یافته و همچنان پادشاه شاعری بنام «تقی ششتری» را دستور داده بود تا  
حماسه بزرگ شاهنامه را از نظم بنثر درآورد.<sup>۱</sup> ملک الشعرا «فیضی» نیز طرح حماسه‌ای  
موسوم به اکبرنامه ریخته بود که باتمام آن موفق نگردیده و از آن جز قسمتی  
نگاشته نشده ولی کتابی دیگر بهمین اسم در این دوره توسط میر معصوم متخلص به  
«نامی» به نظم ساخته شده که نسخه‌های آن یافت می‌شود ولی کم. همچنان در اوایل

۱ منتخب التواریخ، ج ۳، ص ۲۰۶، ملاحظات بدایونی در این باره خالی از مزه نیست می‌گوید:  
«تماش را بیلاس بدل می‌کند و ریسمان را پنبه می‌سازد.»

عهد اکبری «خواججه حسن ثنائی مشهدی» و «منظری سمرقندی» آغاز بنوشتن شاهنامه ها کرده و برخی از آن به نظم در آورده بودند ولی هیچیک به اتمام آنها نایل نگردید.

در این دوره اولاد دو شاعر سراغ داریم که از سایر اقسام سخن صرف نظر کرده رباعی را وسیله ای برای اظهار احساسات خود قرار دادند که یکی از آنها محمد جامه باف متخلص به «فکری» از سادات مشهدی باشد. توجه و علاقه وی به رباعی بحدی بود که در زندگانی خود به میر رباعی اشتها پیدا کرده و حتی تاریخ فوت او در الفاظ «میر رباعی سفر نمود» یافته اند. او در رباعیات خود از «خیام» تقلید می کرده و از آن سبب او را معاصرانش لقب «خیام وقت» داده اند. بدایونی چند رباعی از او نقل کرده است که این سه از آن جمله می باشد:

دارد فکری سری که پایانش نیست در دیست بدل نهران که درمانش نیست  
عمریست که پا کرده ز سر در ره عشق سر کرده رهی که هیچ پایانش نیست

\*

چون مهر کسی که تیغ بر سر نگرفت سر تا قدمش سپهر در زر نگرفت  
گلبن بجفسای خسار تا دل نهاده گل پیرهنی چون غنچه در بر نگرفت

\*

فردا که نماند از جهان جز خبری ظاهر شود از بهار محشر اثری  
چون سبزه سر از خاک بر آرند بتان ما نیز بعاشقی بر آریم سری  
رباعی گوی معروف دیگر میر مغیث همدانی اسد آبادی متخلص به «مجوی» است که در دستگاه خانخانان بسر می برد. وی را در رباعی همپایه سحابی استرآبادی قرار داده اند و رباعیات او به اهتمام معاصرش میر عبدالباقی نهاوندی مصنف مآثر رحیمی جمع آوری و تدوین شده و این سه رباعی از او این جا نقل می شود:

تا زلف بروی همچو مه خواهد بود تا خط شه حسن را سپه خواهد بود

گر خانه ز خشت آفتابم سازند روز من بی چاره سیه خواهد بود

\*

من جان و دل حزین نمی دانستم من گریه آتشین نمی دانستم  
نی نام بمن گذاشتی و نی نشان ای عشق ترا چنین نمی دانستم

\*

برخیز و پیاله در می ناب انداز این خرقه و سجاده بمحراب انداز  
شاید که ترشچی شود، مانع چیست محوی سنگی تو هم در این آب انداز  
از دیگر اقسام شعر ترکیب بند و ترجیع بند و مقطعات را اغلب در مدح و رثا بکار برده اند. ترکیب بندهای «فیضی» و «نظیری» در مرثی پسران و رفقای خود بسیار رقت انگیز و دل آویز می باشد ولی باید دانست که این نوع اشعار را مانند قطعه یا مقطعات در کلام هر شاعر صاحب دیوان می توان یافت و تنها شاعری در این دوره که در قطعه گوئی نوعی از ابتکار را ایجاد کرده است، ملاهروی شیری می باشد که منظومه ای جداگانه شامل هزار قطعه در تعریف آفتاب پرداخته و آن را به شعاع آفتاب موسوم ساخته است و نیز مجموعه مقطعات او در هزار بیت است که در مدح خان اعظم کولتاش سروده آن را بنام جهان افروز موسوم گردانیده است.

دیگر از انواع سخن تاریخ گوئی است که می توان گفت مورد توجه خاص شعرای این دوره قرار گرفته و اغلب گویندگان و نویسندگان و حتی خانخانان و بدایونی به یافتن ماده تاریخ و اوقات گوناگون می پرداخته اند ولی در این فن میر حیدر معنائی متخلص به «رفیعی» و ملک الشعرا «فیضی» از جمله سرآمد بودند. از طرف دیگر معما چندان قابل توجه نمی بوده چنانکه از گفتگوی ملک الشعرا «فیضی» آشکار است. می گویند روزی به میر حیدر مزبور گفتند که در هند حالا معما متروک شده و آن را حتی عیب می دانند، میر حیدر به جواب گفت که بتقریب معما سالها در ولایت خود تعب کشیدیم و اکنون که در این وادی سرآمد بوده باشم، خود را چگونه از آن

می توانم گذرانید؟

از حیث مضامین و مطالب می توان شعر این دوره را دارای مزایای گوناگون قرار داد. جذبات و احساسات لطیف عشق و تغزل بنحو مؤثری بیان شده و غزل‌گویان این دوره به اظهار تجربیات و واردات قلبی و تفکرات ذهنی و خارجی توجه زیادی به خرج می داده و در اظهار آن به ایجاد طرزهای مختلف شیرین موفق شده‌اند. به الفاظ دیگر روش خاصی که در غزل‌گوئی از «سعدی» ایجاد و اجرا شده بود، توسط شعرای این دوره ادامه پیدا کرده و مخصوصاً گویندگان درجه اول منجمله «نظیری»، «قلی میلی هروی» و «عرفی» مانند «وحشی بافقی» در ایران آن عصر از عهده اظهار احساسات و رقت قلبی بخوبی برآمده‌اند. بیان این نوع تجربیات دامنه وسیع پیدا کرده و واقعات گوناگون و تازه و نو مبنی بر حقیقت و حاکی از جفای معشوق و وفای عاشق و نامه و نامه برو مختصراً هر احساسی که در عشق مجازی قابل تصور می باشد، ایجاد و مورد استفاده گردید. از طرف دیگر با شعرایی مانند «فیضی» و «عرفی» معانی فیلسوفانه و حکمت عملی و نظایر آن ورود به غزل پیدا کرده و این مسایل دقیق بطوری نغز و لطیف و شاعرانه بیان شده که در الفاظ مولانا شبلی اگر کسی از لحاظ فلسفه از آن لطف نتواند بردارد، معذک از ذوق شعری آن استفاده خواهد کرد.

اگرچه آثار شعری این دوره از خیالات و احساسات عرفانی بطور کلی فاقد نیست ولی روی هم رفته باید گفت ورود در مسایل تصوف در شعر این دوره چندان قابل توجه نبوده و غیر از منظومه‌هایی که «غزالی» و «عرفی» و غیره در این زمینه می ساخته‌اند، این نوع اشعار خیلی کم بنظر می خورد. علت این فقدان عنصر عرفانی عدم وجود تفکرات عرفانی و یا فاقد بودن اهل عرفان و تصوف نمی بوده و بعکس در این دوره عده کثیری از متصوفه و عرفا در سراسر هند وجود و بافاده و ارشاد اشتغال داشته‌اند. چنانکه آئین اکبری، منتخب التواریخ، گلزار ابرار و دیگر کتب تذکره از آن خبر می دهد، لیکن سبب عمده‌ای که در این مورد با آن برمی خوریم، این بوده است که اصحاب عرفان

سروکاری با عامه هند اعم از هندو و مسلم می داشته و بنا بر این بزبان‌های محلی نواحی‌های مختلف هند به تصنیف و تألیف می پرداخته‌اند، چنانکه فقط در ایالت گجرات در این دوره منظومه خوب ترنگ (امواج خوبی) تألیف شیخ خوب محمد چشتی با شرحی مبسوط موسوم به همین اسم در شرح اصول تصوف و دیوانی موسوم به جواهر اسرار محتوی بر افکارات عرفانی شاه علی جیو احمدآبادی هر دو به زبان محلی گجرات ممزوج به کلمات فارسی تألیف گردید. علت دوم فقدان تصنیف معتبر عرفانی در نظم فارسی این دوره شاید تمایل اکبر شاه به علوم عقلی مانند فلسفه و نجوم و امثال آن بوده باشد. و هم باید تذکر داد که در این دوره کتاب‌های متثور راجع به مسائل تصوف ایران تألیف گردیده است.

تعداد منظومه‌های عاشقانه و مثنوی‌هایی متضمن حکایات و داستان‌ها و امثال آن در این دوره کم نبوده. در غالب این منظومه‌ها تقلید از «نظامی» می شده و شعرای نامی این عصر مانند «فیضی»، «عرفی»، «غزالی»، «میرزا جعفر قزوینی مخاطب به «آصف خان»، میر محمد معصوم نامی بکری و شیخ یعقوب صیرفی کشمیری خسته نظامی یا بخشی آن را سرمشق و مورد تقلید قرار داده‌اند. از طرف دیگر در عین حال که نزدیک به تمام منظومه‌های عشقی به تقلید خسرو شیرین یا لیلی مجنون ساخته شده است، یک جنبه ابتکاری از حیث موضوع نیز روی کار می بوده است.

داستان‌های متعدد قدیمی یا معاصر هند که هر یکی نمونه کامل فن داستان‌گوئی می باشد، توجه شاعران را جلب کرده. قصه نل دمن تألیف «فیضی» که داستان هند باستان می باشد و یا قصه سوز و گداز نوعی مشهدی حاکی از سرگذشت واقعی عشق هندو زنی که خود را با جسد شوی مرده خویش سوزاند و یا چنیسرنامه حاوی داستان عشق دو دل‌باخته از ناحیه سند از جمله داستان‌های هندی هستند که مورد توجه شاعران این دوره قرار گرفتند.

علاوه بر این موضوعی که در شعر این دوره جالب توجه است هزل و هجو و اشعار مضحک می باشد که چند تن از شعرا توجه بیشتری به آن مبذول داشته اند تا به اشعار فصیح. از آن جمله شاعری به تخلص «دانهی» اشعاری بزبان روستایانه خراسان می سروده ولی متأسفانه بدایونی بنا بر دشواری طرز خواندن و نوشتن زبان خاص او برای عامه از نقل شعر مضحک او خودداری می کند. دیگر از این قبیل شعرا «روغنی» تخلص که صاحب دیوان بوده و عشقی خان که دیوان و مثنوی در این سبک دارد و طریقی ساوجی می باشند. ولی شاید خوش مزه ترین همه ملا عالم کابلی تخلص به «عارف» است که در بیان بحث و غیر آن سخنانی می گفت که از خنده هلاک بسایستی شد. وی منظومه ای در وزن سلسله الذهب «جامی» ساخته و آن را صلصلة الجرس نامیده و در آن به معرفی کتب ذهنی خود که هیچیک از آنها به وجود خارجی در نیامده، مبادرت کرده و آنها را اسامی موهومه گذاشته است که از جمله یکی «طول» است در برابر مطول و اطول. همچنان تذکره ای شامل احوال مشایخ هندوستان نوشته و آن را موسوم به «وفواتح الولايت» ساخته. چون پرسیدند که او عطف این جا معطوف می خواهد و آن پیدا نیست، گفت معطوف در این جا مقدر است و بدیهی الاستقال. این جا نقل بیتی چند از صلصلة الجرس او خالی از فایده نخواهد بود:

دیده باشی بنسخه تجدید که مجدد رسید فیض جدید  
 کاندرو صد مواقف است نهان و از بیانش مقاصد است غیان  
 مثن تجرید پیش او لنگ است گلشن از قحط آب بی رنگ است  
 لمعه اش بی تکلف و اغراق حکمت عین و حکمت اشراق  
 وانکه وصفش نه رتبه عقل است اسم و رسمش دلایل العقل است  
 و آن دری کان ز بحر جود آمد لجة الجود فسی الوجود آمد  
 جامع آن عوالم الآثار من تعالیم عالم الاخبار  
 کاندرو نوع علم تا صد و بیست کرده ام این صفت بگو در کیست

### شعرای معروف این دوره عبارتند از

۱- ملا قاسم بدخشی متخلص به «موجی» (متوفی: ۹۷۹ ه.ق.) از شاعران و رجال دولت همایون و اکبر به مقام میر بحری مأموریت می داشته و علاوه بر دیوان شعر منظومه های یوسف زلیخا و لیلی مجنون دارد.

۲- مولانا محمد قاسم میانکالی متخلص به «کاهی» (متوفی: ۹۷۹ ه.ق.) در علم تفسیر، هیئات، کلام و تصوف، معما و تاریخ سرآمد و در علم موسیقی بی نظیر بود. دیوان شعر و مثنوی دارد موسوم به «گل افشان» در جواب بوستان بقید قافیه در هر بیت.

۳- خواجه حسن مبروی (متوفی: در حدود ۹۸۰ ه.ق.) در علوم عقلی و نقلی صاحب اطلاعات وافر و در سلاست شعر و انشا و صنایع و بدایع و بلاغت بسیار قوی بود. علاوه بر دیوان شعر بنا بر حکم اکبر شاه شروع بنظم فارسی کتاب معروف سانسکریت موسوم به «سنگهاسن بتیسی» کرده ولی به اتمام آن موافق شد.

۴- «غزالی مشهدی» (متوفی: ۹۸۰ ه.ق.) ملک الشعرای دربار اکبر شاه می بوده. آثار او مشتمل می باشد بر دیوان های غزل موسوم به آثار الشباب و انیه الخیال و دیوان قصاید بنام بحر المناقب و منظومه های مشهد انوار و عاشق و معشوق و محمود و ایاز در تقلید از مثنویات «نظامی» و نقش بدیع و مثنوی مصنوع شامل ۸۰۰ بیت که به تقلید از شمس الدین کاتبی شاعر معروف سروده و بدون بحر خوانده می شود و آثار نثری از قبیل کتاب الاسرار، رشحات الحیاة، مرآة الکایانات و غیره.

۵- ملا شیرین کوکوال لاهوری (متوفی: ۹۹۴ ه.ق.) در انواع سخن با قدرت و مخصوصاً در قصیده گوئی و قطعه سازی ممتاز بود. به عقیده بدایونی شکویات را هیچ شاعر و معاصری بهتر از او نساخته. در ترجمه مهابهارت با دیگران سهیم بوده و نیز رساله منظومی حاوی بر هزار قطعه در ستایش آفتاب موسوم به هزار شعاع نگاشته اوست و همچنان مجموعه مقطعات در هزار بیت موسوم به «جهان افروز» در مدح خان اعظم کوکلتاش از تألیفات اوست.

۶- «عرفی شیرازی» (متوفی: ۹۹۷ ه.ق) شاعر معروف و صاحب دیوان قصاید و غزلیات و قطعات شیوا و فصیح و منظومه‌های مجمع‌الابکار و خسرو شیرین و چند رساله در نثر منجمله رسالهٔ نفسیه می‌باشد.

۷- «ابوالفیض فیضی» (متوفی: ۱۰۰۴ ه.ق) که بعد از «غزالی» ملک الشعرا در بار اکبر شاه شد.

۸- «میرزا قلی میلی هروی» صاحب دیوان غزلیات و قصاید مطبوع و موجد طرز خاص در قصیده می‌باشد و اشعار او را آذر بیگدلی مورد ستایش قرار داده.

۹- شیخ یعقوب صیرفی کشمیری در علوم متفرقه صاحب استعداد وافر و غیر از تصانیف معتبر منجمله رسایل متعدد در معما و رباعیات در تصوف و اشعار دیگر، به خمسه‌ای در جواب «نظامی» پرداخته و هم آغاز بنوشتن تفسیری به روش تفسیر کبیر کرده که اجل فرصت به پایان رساندن آن نداد.

۱۰- یولقلی بیگ انیسی شاملو (متوفی: ۱۰۱۳ ه.ق) صاحب دیوان اشعار و مثنوی «محمود و ایاز» می‌باشد.

۱۱- میر معصوم بکری متخلص به «نامی» (متوفی: ۱۰۱۶ ه.ق) در نظم دیوان شعر و خمسه مشتمل بر معدن الافکار، حسن و ناز، رای و صورت، اکبرنامه و خمسه متحیره و در نثر تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی و «مفردات نامی» در طب از تألیفات اوست.

۱۲- «نوعی مشهدی» (متوفی: ۱۰۱۹ ه.ق) از اشعار متعدد او ساقی نامه ایست که در مدح خانخانان ساخته و داستانی منظوم موسوم به «سوز و گداز» معروفیت زیاد دارد.

۱۳- «نظیری نیشاپوری» (متوفی: ۱۰۲۱ ه.ق) دیوانی دارد شامل قصاید و غزلیات و ترجیعات زیبا و نغز.

۱۴- میرزا جعفر بیگ قزوینی مخاطب به «آصف خان» (متوفی: ۱۰۲۱ ه.ق) در سال ۹۸۵ ه.ق به هند مسافرت کرده و در سال ۱۰۰۸ به مقام دیوانی کل کشور مأموریت یافت. خمسه‌ای به جواب «پنج گنج نظامی» ساخته که از آن جمله

خسرو و شیرین را بنظر محمد طاهر نصرآبادی بعد از «نظامی» کسی بهتر از او نگفته. وی تاریخ الفی را تکمیل و تجدید نظر کرده است.

۱۵- «شکیبی اصفهانی» (متوفی: ۱۰۳۳ ه.ق) غیر از دیوان قصاید و غزلیات، یک مثنوی در وزن خسرو و شیرین منظوم ساخته.

علاوه بر اینها شعرائی که در این عهد معروف بوده ولی در عصر حاضر چندان سرشناس نیستند، عبارتند از:

میر عزیزالله قزوینی در علم سیاق و نویسندگی سر دفتر ارباب حساب و کتاب بود و دیوان غزل و رساله‌های منظوم متعدد منجمله شهر آشوب، گل و مل از مصنفات اوست. بدایونی سبک شعر وی را بروش شعرای دربار سلطان حسین بایقرا نسبت می‌دهد.

رهائی هروی نبیرهٔ شیخ زین‌الدین صدر خوافی صاحب دیوان شعر و مثنوی موسوم به منظومهٔ انظار به جواب مخزن الاسرار «شیخ نظامی» می‌باشد.

میر احسنی از سادات موسوی مشهد منظومه‌های «شاه و ماه» و «دلبر و شیدا» را بنام اکبر شاه تألیف کرده.

تدروی ابهری برادرزادهٔ مولانا نرگسی ابهری مثنوی «حسن و یوسف» و «ده‌نامه‌ای» در جواب ده‌نامهٔ میر عماد از آثار اوست.

فانی بنام اکبر شاه مثنوی پرداخته موسوم به «هفت دلبر» شامل هفت داستان که در طی هفت شب بروش داستان‌های الف لیلة بیان شده.

فایضی کرمانی تذکرهٔ دولت شاه را به حکم اکبر شاه به نظم آورده و طبقه‌بندی را از هفت به ده تبدیل کرده.

سسید شاهی داستان عشقی برادر خود را با هندوزنی در مثنوی «دلغریب» ترسیم ساخته.

میر علی اکبر تشبیهی کاشی منظومهٔ «ذره و خورشید» از آثار اوست.

زاهد بدایونی مثنوی در تعریف «بسم الله» برشتهٔ نظم کشیده.

شیخ حسین چشتی دهلوی صاحب منظومه «دل و جان» می‌باشد که به قول بدایونی به سبک «هندوستانی» (هندی) نوشته شده است.

حمیدی نخشبی سی داستان از پنجاه و دو داستان طوطی‌نامه معروف «ضیاء نخشبی» را به نظم درآورد و به اکبر شاه تقدیم کرد.

از میان شاعران این دوره که در علوم مختلف مانند عروض، قافیه، معما، ریاضی، نجوم و جفر و نظایر آن منفرداند، غیر از آنهایی که فوقاً مذکور گردیدند، باید از میرزا خنجر بیگ، ملا نوری سفیدونی، الفتی یزدی، میر تقی، میر مرتضی شریفی، فهیمی سمرقندی، میر محمود محوی منشی، میر محسن رضوی، نجائی گیلانی، نیازی و سید میرکی اصفهانی نام برد.

علاوه بر این شعرائی که از گویندگان با نام این عهد به شمار آمده‌اند، عبارتند از: «صرفی ساوجی»، «طالب اصفهانی»، «قاسم ارسلان»، «اشرف خان میر منشی»، «اسیری رازی»، «میر امامی مشهدی مشهور به «میخچه»، «میرامانی اصفهانی»، «میر اشکی قمی»، «ملا غنی امینی»، «ابتری بدخشی»، «الفتی عراقی»، «بیکسی غزنوی»، «بافی کولابی»، «بیاضی»، «سیاقی»، «پیروی ساوجی»، «بقائی تردی زوده»، «تقی شبشتری»، «ثانی خان هروی»، «میر جدائی مصور»، «جذبی»، «جعفر»، «جمیلی کالپوری»، «جزئی اصفهانی»، «حیاتی»، «حالتی»، «خسرو قاینی»، «میر دوری کاتب‌الملک»، «دخیل اصفهانی»، «غیوری حصاری»، «قاسمی مازندرانی»، «رهی نیشاپوری»، «بهاری قمی»، «بهاری کره جاری»، «سامری»، «سید محمد هروی»، «سلطان سیلکی»، «سپهری سهمی»، «بهرام سقا»، «سپاهی»، «سرمدی اصفهانی»، «ساقی جزائری»، «شجاعی»، «شعوری تربتی»، «صبوحی چغتائی»، «صالحی»، «صادقی»، «صبوری همدانی»، «ملا طارمی»، «طالعی یزدی»، «طفلی»، «عتابی نجفی»، «عیبیدی»، «علمی»، «عبدی شیرازی»، «غزنوی»، «غباری»، «غربتی حصاری»، «غیرتی شیرازی»، «فارسی»، «فارغی شیرازی»، «فهیمی استرآبادی»، «فهیمی تهرانی»

«فهیمی سمرقندی»، «فتائی»، «فسونی یزدی»، «فیروزه کابلی»، «قدسی کربلانی»، «قراری گیلانی»، «قوسی»، «قیدی شیرازی»، «قدری»، «قندی»، «قندی»، «قریبی شاپور»، «کلاهی»، «کلامی»، «کافی شیرازی»، «لقائی استرآبادی»، «لوائی»، «لعلی»، «لطفی»، «منجم»، «معزی هروی»، «مرادی استرآبادی»، «مشفق بخارائی»، «ملکی تویسرکانی»، «متهی تهرانی»، «مدامی بدخشی»، «مقصود قزوینی»، «محتی حصاری»، «موزون»، «منظری سمرقندی»، «مدامی همدانی»، «مقیم سبزواری»، «مظهری کشمیری»، «نادری ترشیزی»، «نویدی تربتی»، «ملانویدی»، «نویدی نیشاپوری»، «افشانی»، «ناصری»، «نهائی»، «نوائی»، «نظمی سمرقندی»، «وقوعی نیشاپوری»، «وداعی هروی»، «واقعی هروی»، «وصفی»، «وصلی»، «وقوفی هروی»، «وفائی اصفهانی»، «هاشم»، «ملاصوفی مازندرانی»، «میر سنجر کاشی»، «میر حیدر معمانی»، «رفیعی» و غیرهم.<sup>۲</sup>

در این دوره با شاعر هندویی برمی‌خوریم که شعر وی فصیح و شیوا و مورد احترام و تقدیر حتی از بدایونی و جهانگیر شاه قرار گرفته و آن مَنُوهُرُ توسنی پسر راجه نواحی سانهر در نزدیکی اجمیر می‌باشد. اکبر شاه وی را اول محمد منوهر و بعداً میرزا منوهر لقب کرده بود.

در آخر باید ذکر کرد که شعر و ادب زبان‌های محلی مخصوصاً زبان هندی در عصر اکبری شیوعی و نفوذی فراوان پیدا کرده بود و شعرا و نویسندگانی به این زبان در دربار آن پادشاه مقبول و محترم بوده‌اند. از جمله یکی مهاپاتراست که می‌گویند

۲ بقول ابوالفضل غیر از اینها اگرچه شعرای بی‌شمار منجمه «قاسم گنابادی»، «ضمیری اصفهانی»، «وحشی بافقی»، «مولانا محتشم کاشی»، «ملک قمی»، «ظهوری ترشیزی»، «ولی دشت بیاضی»، «نیکی»، «صبری»، «فگاری»، «حضوری»، «قاضی»، «نوری»، «صافی تونی»، «رشکی همدانی» که غیر از دو نفر همه آنها به هند مسافرت کرده بودند، به دربار اکبر شاه نرسیدند ولی از نقاط دور دست اکبر را ستایش می‌کردند.



در فن موسیقی و شعر هندی نظیری نداشت. همچنان راجا برهمداس معروف به بیربر یکی از مصاحبان اکبر شاه با فهم و ادراکی بلند و علم و فضل فراوان اتصاف داشته و اول به خطاب کب رای «ملک الشعراء» سرفراز بوده است. دیگر پاندیت برکھوتم نام اشعار هندی را هر شب نزد اکبر شاه می خواند. هم در این دوره است که معروفترین شاعر زبان هندی گُلَسِی داس متولد شد. راماین وی که سرگذشت رام از خدایگان هندوان است، به نظم هندی مورد استقبال عظیم می باشد و هم اکنون ذکر و خواندن آن در میان هندوان معمول و جنبه مذهبی را دارا می باشد. او نزد خانخانان مقامی ارجمند داشته و در حدود سال ۱۰۲۰ هـ ق درگذشت.

## نثر

در این دوره نثر فارسی مانند شعر و سایر جنبه های علم و ادب و از بعضی جهات می توان گفت بیشتر رونق داشت. روی هم رفته از حیث سبک نثر این دوره از مبالغه های صنعتی و فنی آزاد بوده و به استثنای بعضی مکاتبات رسمی در آثار منثور این دوره جنبه تکلفات لفظی و توجه به صنایع و آوردن جمله های طویل و امثال آن خیلی کم بوده است. بعکس آثار نثری این دوره به سبک ساده عادی نگارش یافته و بر اثر استعمال اصطلاحات و لغات و ترکیبات عمومی زبان نثر ساده و روان تر بوده است. ولی باید دانست که اغلب نویسندگان این عهد یا هندی نژاد و یا در هند زائیده شده و یا آنها هستند که در هند اقامت گزیده و ناچار تحت تأثیر محیط محلی قرار گرفته بودند. بنا بر این در نوشته های ایشان به استثنای مؤلفانی مانند ابوالفضل و غیره دقت در جستجوی حقایق و الفاظ فصیح و رعایت قواعد بدایع و انشای شیوای نثر مرسل چنانکه بایستی، مشهود نیست.

این دوره را در نثر یک امتیاز خاصی حاصل می باشد و آن این است که در این دوره فضلا به فساد که از دوره تیموریان به بعد در نثر فارسی ایجاد شده بود، پی بردند و اولین کسی که به این عیب متوجه گردید و در صدد اصلاح زبان برآمد، شیخ ابوالفضل

بود که در حل و فهم لغات دری سعی کرده، فرهنگی به فارسی نوشت و تا توانست بجای الفاظ عربی لغات دری بکاربرد و تغییری در سبک نثر فارسی آغاز کرد و همان کاری را که در اواخر عهد محمد شاه قاجار ابتدا شده و امروز به وسیله فضلالی ایران به نتیجه واقعی رسیده است، در پیش گرفت. با آن که تعمدی در نیاوردن و حذف لغات عربی و تعصب بی جای برخی را که در ایران و هند پیدا شدند، بخرج نمی داد. معهذا بعضی عبارات او به فارسی خالص است و در نثر لغات عربی که هشتاد درصد سرپای کتب را فرا گرفته بود، به صدی ده دوازده تنزل کرد. ولی موفقیتی که ابوالفضل را در ایجاد این سبک شیوا و فصیح و محکم و استوار حاصل شد، مستلزم اطلاعات کامل و معلومات وافی بوده است و پیروی از آن مشکل بود و به همین علت انشای او ادامه نیافته مگر بعضی از لغات که ازو بدیگر نویسندگان معاصر سرایت کرد.<sup>۳</sup> از این تفوق تجدد که بگذریم، نثر این دوره به تفریق همان نثر معمول است که در ادبیات فارسی آن زمان وجود داشت.

از لحاظ مطالب نثر این دوره حاوی تنوع و دارای آثار متعددی بوده و قابل توجه آن می باشد. موضوعات مختلفی مانند تاریخ و تراجم و قصص و مسایل علمی و شروح احوال و مضامین دینی و عرفانی و امثال آن جلب توجه نویسندگان می کرده و از آن میان تاریخ در درجه اول می باشد. در این زمینه تألیفات گوناگون اعم از تاریخ عمومی یا خصوصی هند و یا تاریخ نواحی مختلف آن کشور بکثرت بوجود آمد. هر چند از آغاز ادب فارسی در هند تاریخ نویسی معمول و متداول می بوده و در ادوار گذشته اقلأ یک عدد تاریخ در احوال هر سلسله سلاطین که بر این شبه قاره حکمرانی کرده اند، نظماً یا نثرأ تألیف گردیده است ولی در دوره اکبر شاه و بعد هم مورخان متعددی مانند ابوالفضل به عنوان مأموریت رسمی و یا بیشتر مانند عبدالقادر بدایونی و نظام الدین

۳ این ملاحظات از سبک شناسی، جلد سوم، ص ۲۹۰ به بعد تألیف مرحوم ملک الشعراء بهار به تلخیص نقل گردید.

احمد بخشی با تمایلات شخصی به نوشتن تاریخ همت گماشته و آثاری پدید آورده‌اند که از حیث مطالب مهم و اطلاعات وافیه زاجع به آن عهد دارای ارزش فراوان می‌باشند. نزدیک به تمام این‌گونه تألیفات به سبک ساده و روشن نوشته شده مخصوصاً اکبرنامه ابوالفضل با ضمیمه اش آئین اکبری و منتخب التواریخ بدایونی که این دو را باید معاضد و متکامل یک دیگر قرار داد، زیرا از یک طرف منظور ابوالفضل در اکبرنامه تجلیل و تکریم از شاه بوده که در نظر او به صورت قهرمان اعظم قرار داشت و از سوی دیگر بدایونی تمام فعالیت‌های اکبری را مخصوصاً درباره مذهب و دین به نظر انتقاد سنگین و سنجش وزین بررسی می‌کند.

بعد از تاریخ، موضوع مهمی که در آن آثار متعدد به توجه خود اکبر شاه پدید آمد، تراجم از زبان‌های مختلف مانند سانسکریت و ترکی و عربی به فارسی می‌باشد. در اثر منشی خاص اکبر شاه در مورد مذهب و هم بعلمت بعضی عوامل دیگر تعداد زیادی از کتب مذهبی و علمی هندوان به قالب فارسی در آمد. گویا اکبر شاه برای نیل به این منظور هیئتی از علما و فضلاء فارسی دان را تشکیل داده و هم علمای هر کیش از دور و نزدیک را بدربار خود دعوت کرده و ایشان را شریک و سهیم کار ترجمه ساخته بود. بندگان برهمنی سانسکریت دان و کشیشان مسیحی را از نقاط مختلف هند و حتی از اروپا طلب داشت. در کاخ سلطنتی فتح پور سیکری ایوانی مخصوص قرار داشت که در آنجا این هیئت اغلب در حضور پادشاه جلسه‌ها تشکیل داده بکار ترجمه اشتغال می‌ورزید. موضوع دیگر تذکره نگاری است که این فن بعد از تألیف لباب الالباب عوفی در هند چندان ادامه پیدا نکرده و در ادوار بعدی تا دوره اکبر هیچ تذکره معروفی سراغ نداریم. چنانکه معلوم است در ایران نیز بجز عده کمی از تذکره‌ها مانند تذکره دولت شاه و

۴ ابوالفضل در وقایع سال ۹۹۸ می‌نویسد: "پادری فرسیلیون از بندر گووه به درگاه والا رسید. برخی بخردان تیز هوش را به آموزگاری سپردند تا سرمایه ترجمه کردن یونانی نام‌ها فراهم آید. غیر از این خود این کشیشان پیرامون پذیرایی خود به دربار اکبر و دیگر امور چیزها نوشته‌اند."

مجمع النفایس میر علی شیرنواشی و تحفه سامی و غیره این موضوع مورد توجه زیاد نمی‌بوده است. از عهد اکبر به بعد در هند تذکره نویسی شایقان و پیروان زیادی پیدا کرد و می‌توان گفت از این دوره به بعد این موضوع به عنوان فن مستقلی به شمار می‌آمد و چندان تأثیر و نفوذی از خود گذاشت که در تاریخ ادبیات فارسی ادوار مابعد در هند این فن یکی از موضوعات کثیرالتألیف قرار گرفت. از میان تذکره‌های شعرا علاوه بر آنچه ابوالفضل و بدایونی و نظام الدین احمد در تواریخ خود مستقلاً در شرح احوال شعرا نگاشته‌اند، تذکره نفایس المآثر است. مؤلف این تذکره میر علاءالدوله قزوینی می‌باشد که پدرش میر یحیی صاحب لب التواریخ معروف در عهد شاه طهماسب به عنوان داشتن عقاید سنی متهم بوده و در سال ۹۶۳ هـ ق در حبس درگذشته است. میر علاءالدوله با خویشان دیگر خود راه هند در پیش گرفته و آنجا اقامت می‌داشته است. نفایس المآثر یکی از بهترین تذکره‌هایست که در هند نوشته شده است. دیگر بت‌کده تألیف ملا محمد صوفی مازندرانی است که در عهد اکبری به هند رسیده بود. مجمع الفضلای ملا بقائی و هفت اقلیم امین احمد رازی نیز در این دوره تألیف گشته است. تذکره دولت شاه سمرقندی را شاعری متخلص به «فایضی» به نظم در آورده و آن را بجای هفت طبقه اصلی در ده طبقه منقسم ساخت. آخرین تذکره قابل تذکر بزم آرای میر سید علی بن محمود حسینی می‌باشد که در شرح احوال شعرای متقدمین و متأخرین است. مصنف آن مطالبی راجع به شعرای قدیم را از لباب الالباب عوفی بدون اینکه از عوفی و کتاب او ذکری کند، گرفته است چنانکه مرحوم علامه محمد قزوینی این موضوع را در مقدمه خود بر کتاب لباب الالباب مورد بحث مفصلی قرار داده است.

در فن انشاء و نامه نگاری نیز کتاب‌های متعددی در این دوره تألیف گردید که از جمله مکاتبات ابوالفضل و رقعات او درجه اول و هم شهرتی بسزا دارد. یکی از نویسندگان این عصر بنام عبدالوهاب بن محمد معموری الحسینی متخلص به فنائی مجموعه‌ای از نامه‌های رسمی و دولتی پرداخته و آن را گلشن بلاغت نامیده است.

اگرچه نوشتن نامه‌ها بیشتر به فارسی متداول بوده ولی گاه‌گاهی بزبان عربی هم نگارش می‌یافت. عده‌ای از این‌گونه نامه‌ها را بدایونی در تاریخ خود تماماً نقل کرده است. از مجموعه‌های مکاتیب شخصی به فارسی مکتوبات فیضی معروف به لطیفه فیاضی یا انشای فیضی و نامه‌های حکیم ابوالفتح گیلانی موسوم به چارباغ معروفیتی بکمال دارد. گرچه این نامه‌ها به سبک عادی و به زبانی که بدان تکلم می‌کردند، نوشته شده ولی اهمیت اصلی آنها از این جهت است که به اطلاعات ذی‌قیمت و مطالب مهم کثیری پیرامون ابواب و انواع مختلف تمدن و فرهنگ آن زمان در آنها برمی‌خوریم بحدی که در کتب تاریخ معتبر هم کمتر می‌توانیم بدست آوریم. یک نوع دیگری از مکتوبات، مکاتیبی است که عرفا نوشته‌اند. در این زمینه مکاتیب قطب جهان نهروالی است که به روش مکتوبات شیخ شرف‌منیری نگاشته شده است. مکتوبات شیخ مصطفی مهدوی در این عهد تدوین و با مقبولیتی تمام مواجه گردیده است.

فن فرهنگ نویسی که یکی از امتیازات ادبیات فارسی هند بشمار می‌رود، در عهد اکبری هم مورد توجه قرار گرفته و کتاب‌های فرهنگ مانند مدازالافاضل تألیف شیخ الهداد فیضی سرهندی و فرهنگ جهانگیری تصنیف میر جمال‌الدین اینجوی شیرازی در زمان اکبری تألیف یافته است.<sup>۵</sup> بعلاوه هندویی به اسم کرشناداس اکبری

۵ میر جمال‌الدین قبل از سال ۹۸۰ هـ به ملازمت اکبر از دکن رسیده و مورد امتیازات دولتی و صاحب منصب سه‌هزاری شده و در عهد جهانگیر شاه مزید ترقی کرده و بالاخره به مقام فرمان‌داری ایالت بهار نایل آمده است. لغت معروف به فرهنگ جهانگیری را در ۱۰۰۵ هـ ترتیب و تهیه و سه سال بعد از فوت اکبر شاه در ۱۰۱۷ هـ بنام جهانگیر انتشار کرد.

مرحوم ملک الشعراء بهار در ضمن ذکر از فرهنگ جهانگیری نوشته‌اند است: فضلال ایران بیشتر از آنان (یعنی هندیان) بلزوم این امر پی‌برده بودند و از آن جمله سروری کاشانی کتاب مجمع‌الفرس را با شواهد شعری تألیف کرده بود. (سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۲۹۲)

در حالی که فن فرهنگ نویسی در هند سال‌ها پیش از زمان «سروری کاشی» به حد کمال رسیده بود، از جهت دیگر هم نیز بیان ملک الشعراء کاملاً صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا نصرآبادی در تذکره خود

فرهنگ کوچکی فارسی-سانسکریتی شامل بر ۱۵۷ بیت تصنیف کرده که اگرچه مختصر می‌باشد ولی اینکه در فن فرهنگ فارسی نوعی از ابتکار را نشان می‌دهد، بر اهمیت آن می‌افزاید. نسخه چاپی این کتاب در فهرست کتاب‌های چاپی کتابخانه موزه انگلیسی لندن معرفی شده است.

موضوعات دیگر مانند مطالب علمی و مذهبی و مسایل دینی و عرفانی اگرچه از سوی دولت چندان تشویق نشده، ولی دور از دربار در دستگاه‌های مشایخ و مدارس علما و خانقاه‌های عرفا کتب متعددی در این زمینه‌ها بوجود آمد. اغلب این آثار که مربوط به شروح متون درسی از قبیل عقاید و مطول و غیره و یا به بیان اصول فقه و حدیث و مانند آن می‌باشد، در مدرسه‌ها و خانقاه‌ها تدریس می‌شد. اغلب این استادان در علوم دینی و هم در فروع عقلی شاگردانی را تربیت کرده‌اند که بنوبت خود از اجله اساتذده گردیده‌اند.

در علوم عقلی مانند ریاضی و نجوم و اکسیر و نظایر آن علما و فضلا از قبیل شاه فتح‌الله شیرازی مخاطب به عضدالملک، نورالدین ترخان سفیدونی، ملا میرزا مفلس، مولانا الیاس منجم اردبیلی و غیرهم ظهور کرده به تألیفات پرداخته‌اند که متأسفانه اغلب آنها یا دستخوش نابودی یا بگوشه‌ای از کتابخانه‌های متعدد هند و جهان تحویل گردیده است. در نتیجه وسیع‌المشرب و آزاد خیالی که پیرامون مذهب و عقاید تحت حمایت پادشاه ایجاد و رایج شده، از چند تن در این دوره نشان داریم که رسالات متفرق در عقاید غیر از دین حنیف تصنیف می‌کرده‌اند، مانند ابتری بدخشی، چلمه بیگ قزوینی، تشبیهی کاشی، ثانی خان هروی، میر شریف آملی و غیرهم. مؤخرالذکر را بدایونی از پیروان مذهب نقطویه که مشابه به کیش محمود پسیخانی بود، می‌دانسته و رساله‌ای

صریحاً می‌گوید که سروری کاشی نسخه‌ای که در ایران نوشته سهل و مختصر است اما در هند که رفت فرهنگ جهانگیر میر جمال‌الدین اینجوی را به نظر گذاشته فرهنگ مبسوط را نوشت. (تذکره نصرآبادی، چاپ تهران، ص ۲۹۱).

موسوم به ترشح ظهور را به او منسوب ساخته است. همچنان تشبیهی کاشی نیز در شرح کیش تقطوبه چند رساله تصنیف کرد.

فهرست علمائی که به ارشاد و افاده علوم درسی و تلقین عرفانی اشتغال داشته‌اند، شناساندن کارهای ایشان بسیار طولانی است، چنانکه بدایونی به سبک مخصوص خود در این باب چنین اظهار نظر کرده که مشایخ و علمای دیگر (یعنی غیر از ۱۲۲ نفر که در کتاب خود بشرح احوال آنها پرداخته است) در اطراف جمیع بلاد هند طویلاً و عرضاً چندان بودند و هستند که حصر و احصار ایشان حواله به قلم علام الغیوب نموده آید.

بعضی از نویسندگان مشهور و تألیفات گوناگون آنها به شرح ذیل می‌باشند: بهترین اثر نگار این عهد همانا شیخ ابوالفضل می‌باشد که قبلاً از وی سخن گفته شد. وی مؤلف آثار متعدد و متنوع است بدین قرار:

۱- اکبرنامه در تاریخ سلسله تیموریان تا عهد اکبر و ضمیمه آن موسوم به آئین اکبری که چه در کمیّت و چه در ارزش آن را می‌توان منحصر به فرد از کتب نوع خود دانست به این معنی که دائرة المعارف کشور هند آن زمان و محتوی بر هر موضوعی که از مقتضیات آن وقت تصور می‌توان کرد، می‌باشد.

۲- مجموعه مکاتبات رسمی موسوم به انشای ابوالفضل در سه و یا به قول بعضی در چهار دفتر.

۳- رقعات ابوالفضل.

۴- عیار دانش<sup>۶</sup> تهذیب و تلخیص کلیله و دمنه معروف. به علاوه ترجمه کتاب انجیل به فارسی به او منسوب است. نیز کتاب‌هایی که بحکم اکبر شاه ترجمه می‌شده، اغلب به استصواب و راهنمونی او انجام می‌پذیرفت.

دیگر شیخ عبدالقادر بن ملوک شاه بدایونی از اجله فضلا و علمای وقت و در نثر و

۶ مرحوم ملک الشعرا بهار در سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۲۹۰ اسم این کتاب را بهار دانش ضبط نموده که ظاهراً سهو قلم می‌باشد.

نظم استاد و صاحب تألیفات گوناگون می‌باشد. تاریخ منتخب التواریخ او از معتبرترین کتب این فن بشمار می‌رود که به سبک ساده نگارش یافته است و تنها تکلفی که از رعایت آن خودداری نکرده، آوردن اشعار عربی و فارسی از خود یا دیگران است. به علاوه کتاب‌های رامین، سنگهاسن بیسی، پاره‌ای از معجم البلدان یا قوت و قسمتی از مهابهارت، تاریخ الفی، تاریخ کشمیر، تاریخ رشیدی، بحر اسما ترجمه فارسی کتاب معروف سانسکریت موسوم به کتهاسریت ساگر ترجمه و تنقیح و انتخاب و تجدید نظر از وی یافته. او تألیفات دیگری نیز دارد که عبارتند از: کتاب الاحادیث در بیان فضیلت غذا و ثواب تیراندازی، نجات الرشید جزو شرحی بر قصیده برده و شرح گلشن راز ولی اغلب اینها امروز پیدا نیست.

دیگر شیخ احمد بن نصرالله تتوی مؤلف کتاب معروف تاریخ الفی متضمن احوال پادشاهان اسلام تا عهد اکبری است. در سال ۹۹۷ هـ اکبر شاه هفت نفر یعنی تقیب خان، شاه فتح‌الله، حکیم همام، حکیم علی، حاجی سلطان ابراهیم سرهندی، نظام‌الدین احمد و بدایونی را بنوشتن این تاریخ به قید ضبط واقعات سال به سال دستور داده و در نتیجه واقعات سی و پنج ساله اول هجری گردآوری شده. بعداً ملا احمد تتوی به پایان رساندن آن مأمور گردید و تا سوانح عهد چنگیز در دو جلد منضبط ساخت و بعد از قتل او در سنه ۹۹۷ هـ آصف خان قزوینی آن را به پایان رسانید. شیخ احمد تتوی کتاب دیگر در علوم موسوم به تاریخ الحکما بنام حکیم ابوالفتح گیلانی تألیف کرده است.<sup>۷</sup>

دیگر شیخ عبدالحق محدث دهلوی که در جمیع کمالات و فضایل و علوم عقلی و نقلی صاحب استعداد و دارای آثار متعدد مختلف الموضوع می‌باشد. بعضی تألیفات وی

۷ در کتابخانه مجلس شورای ملی تهران نسخه‌ای از این کتاب موجود است که زیر عنوان خلاصه الحیوان ذکر شده. موضوع و مقصد کتاب به الفاظ خود مؤلف: ذکر حکمائی که قبل از ظهور اسلام و آنانکه در زمان اسلام می‌بوده‌اند، می‌باشد. فکر می‌کنم این همین کتابیست که مرحوم ملک الشعرا در سبک‌شناسی، ص ۲۰۹ اسم آن را تاریخ الحکما نوشته که به نظر صحیح می‌رسد.

عبارت است از: تاریخ حقی در تاریخ هند، تذکره‌ای در شرح احوال مشایخ و متصوفه موسوم به اخبارالاخیار، تاریخ مدینه منوره که تدوین آن را از کتب عربی در شهر مدینه در سال ۹۹۸ هـ آغاز کرده و سه سال بعد در دهلی بنیایان رسانیده موسوم به جذب القلوب الی دال‌المحبوب گردانیده. اشعة اللمعات فی شرح المشکوة، شرح سفرالسعادة، زادالمتقین فی سلوک طریق الیقین و غیره. سبک نگارش شیخ ساده و خالی از تکلف می‌باشد.

دیگر قاضی نورالله ششتری از اجلة علمای شیعه اثنا عشریه است که آثار و تألیفات او در جهان تشیع معروف می‌باشد. کتاب بزرگ او مجالس المؤمنین در ترجمه جمعی بسیار از رجال و علما و عرفا و شعرا و رواة شیعه اسلامی از حیث مطالب و سبک ساده و محکم می‌باشد و از آثار خوب فارسی به شمار می‌رود. آثار منثور این دوره غیر از آنها که مذکور گردید، بدین قرار است:

### تاریخ

«همایون‌نامه» تألیف گلبدن بیگم دختر بابر پادشاه در شرح حال برادرش همایون شاه. «تاریخ شیرشاهی» در احوال شیر شاه سوری پادشاه هند (۹۴۶-۹۵۲ هـ) که عباس خان شیروانی آن را به اشاره اکبر شاه در حدود سال ۹۸۷ هـ به قلم در آورده و تحفه اکبرشاهی نام گذاشت.

«تذکره الواقات» در ذکر وقایع زندگی همایون شاه توسط جوهر آفتابچی از مستخدمین مخصوص آن پادشاه در سال ۹۹۵ هـ آغاز گردید.

«تاریخ همایون» تألیف بایزید بیات مشتمل بر وقایع سال‌های ۹۴۹-۹۹۹ هـ

«تاریخ معصومی» از میر معصوم بهکری متخلص به «نامی» از رجال دولت اکبر که در سال ۱۰۱۲ هـ به عنوان حجابت از جانب پادشاه نزد شاه عباس به ایران مسافرت کرده بود. کتاب او در تاریخ ناحیه سند از آغاز سلطه عرب تا فتح آن

به دست اکبر شاه در سال ۱۰۰۱ هـ می‌باشد. به علاوه کتابی در طب موسوم به مفردات نامی از مؤلفات اوست.

«طبقات اکبری» از میرزا نظام‌الدین احمد (متوفی: ۱۰۰۳ هـ) بن محمد مقیم هروی از صاحب منصبان دولت اکبری که اولین کتاب تاریخ نوع خود به شمار می‌رود و به نثر ساده نگاشته شده و حاوی مطالب مفیده منجمله قسمتی مفصل در شرح احوال شعرای عهد اکبر شاه می‌باشد.

«تواریخ اکبرنامه» مختصری در وقایع چهل و هشت ساله سلطنت اکبر تا سال ۱۰۱۰ هـ تألیف شیخ الهداد فیضی سرهندی. او تذکره الواقات فوق‌الذکر را تجدید نظر کرده بتاریخ همایون شاهی موسوم ساخت و فرهنگ مدارالافاضل تدوین کرده او سابقاً مذکور گردید.

«مجموع الاخبار» جامعی در تاریخ عمومی تا وقایع سال ۱۰۰۰ هـ تألیف شاعر معروف عصر میر محمد شریف وقوعی می‌باشد.

«روضه الطاهرین» در تاریخ انبیا و حکما و سلاطین قبل از اسلام و پس از آن منجمله پادشاهان هند تا عهد مصنف. طاهر بن محمد حسین سبزواری این کتاب خود را بنام اکبر نگاشته است. همین مصنف ترجمه فارسی مهابهارت را ملخص نموده و نسخه آن در کتابخانه موزه انگلیس محفوظ می‌باشد.

«تاریخ گجرات» از شاه ابوتراب ولی درباره وقایع گجرات از عهد همایون تا فتح آن ناحیه به دست اکبر شاه در سال ۹۸۰ هـ که به اهتمام انجمن آسیائی بنگال و به تصحیح سردانسن راس طبع شده است.

به علاوه تاریخی دیگر است که مؤلفش معلوم نیست و محتوی وقایع سلطنت اکبر شاه تا سال ۱۰۰۰ هـ و فتح خاندیس دکن به دست آن پادشاه می‌باشد.

## ترجمه‌ها از زبان‌های مختلف به فارسی

کتاب مذهبی هندوان:

«رزم‌نامه» ترجمه فارسی مه‌بهارت، حماسه بزرگ هند و کتاب مقدس هندوان که مشتمل می‌باشد بر انواع قصص و مواعظ و نکات اخلاقی و آداب و معارف و اعتقاد و بیان مذاهب و طریق عبادات ایشان در ضمن شرح جنگ که میان خویشان نزدیک «کوروان و پاندوان» برقرار بوده. نقیب‌خان، بدایونی، ملاشیری و سلطان حاجی ابراهیم تهنائیسری به دستور اکبر با کمک پندتان فاضل منجمله دیوی برهن ترجمه فارسی این کتاب را در صد جزء تهیه کردند. ملک الشعرا فیضی قسمتی از آن را به عبارت فصیح نثر و نظم در آورده و ابوالفضل مقدمه به قدر دو جزء بر آن افزوده و همه آنها را رزم‌نامه موسوم گردانیدند.

«واماین» حماسه بزرگ دیگری از هند باستانی در سرگذشت رامنا که مانند مه‌بهارت نزد هندوان مورد احترام و تقدیس است. بدایونی آن را در مدت چهار سال در سنه ۹۹۷ هـ و با تجدید نظر در ۱۲۰ جزء بقارسی در آورده ولی از نگاشتن مقدمه بر آن علی‌رغم خواهش پادشاه خودداری کرد.

«اتهرین» چهارم از ویدهای چهارگانه هندوان باستانی - نخست بدایونی با کمک پندت برهن نو مسلمانی مسمی به شیخ بهاون بر حسب حکم اکبر شروع به ترجمه این کتاب کرده ولی به سبب اشکالاتی در تغییر عبارات و مشکل بودن مطالب از ترجمه آن برکنار گردید. بعداً به فیضی و سپس به حاجی ابراهیم تهنائیسری حکم ترجمه آن صادر گردید.

«جوگ بشست» مولانا محمد فرملی در سال ۱۰۰۲ هـ کتاب جوگ و شیت را به فارسی در آورده و نقاشان دولتی آن را مصور ساختند.

«هری و مس پران» در شرح حال کریشنا یکی از خدایگان هندوان. این کتاب را ملاشیری از سانسکریت به نظم فارسی ترجمه کرد.

«مه‌باشنو پران» فاضلی هندوئی نامعلوم به حکم پادشاه آن را از سانسکریت به فارسی منتقل ساخت.

به علاوه ترجمه فارسی بهاگوت گیتا که جزء الحاقی مه‌بهارت می‌باشد و شارق‌المعرفت در فلسفه ویداتا در بعضی نسخ خطی آنها به ملک الشعرا فیضی منسوب است. نیز ترجمه دیگری به فارسی از بهاگوت گیتا را به شیخ ابوالفضل نسبت داده‌اند.

## کتاب ادبی

مجموعه‌های بزرگ از داستان‌های قدیم هند مانند کتهاسریت ساگر و سنگهاسن بتیسی و کلیله و دمنه به فارسی ترجمه شد. قسمتی از کتاب کتهاسریت ساگر در قرن نهم در زمان سلطنت زین‌العابدین پادشاه کشمیر به فارسی منتقل شده بود.<sup>۸</sup> بدایونی به فرموده اکبر شاه قسمت ترجمه نشده را به قالب فارسی در آورده و بقیه را به زبان رایج الوقت از سر نوشته تمام آن را بحرالاسمار نام گذاشت.<sup>۹</sup>

کتاب سنگهاسن بتیسی (سی و دو داستان) در احوال راجه بکرماجیت یکی از پرشکوه‌ترین پادشاهان هند قدیم مانند کتهاسریت ساگر مقبولیتی تمام در هند می‌داشته است. در سال ۹۸۹ هـ بدایونی به کمک پاندیتی پرکهوتم نام، آن را به عبارت فارسی در آورد و به «نام خرد افزا» موسوم ساخت که تاریخ تألیف نیز از آن بر می‌آید.

۸ زین‌العابدین (۸۲۹-۸۷۷ هـ) بزرگ و روشنفکرترین پادشاهان کشمیر و مرجع اهل علم و فضل و باعث ترجمه‌های کتب سانسکریت به فارسی بوده. می‌گویند در دربار او پاندیتی بوده بودی بت نام که تمام شاهنامه را از برداشت (برای تفصیل رجوع شود به تاریخ نوشته، ج ۲، ص ۳۴۴).

۹ پرفسور امیر حسن عابدی کتهاسریت ساگر را تصحیح نموده‌اند که بزودی از ایران چاپ می‌گردد. (مدیر) بلاخمن در ترجمه آئین اکبری جلد اول این کتاب را از تألیفات بدایونی در فن حدیث محسوب کرده و به اشتباهی فاحش دچار شده است. خود بدایونی در تاریخ خویش (ج ۲، ص ۲-۳۰۱) در چگونگی این کتاب توضیحات صریحی می‌دهد. از طرف دیگر کلمه بحرالاسمار ترجمه الفاظ «کتهاسریت ساگر» و به معنی بحر و رودخانه‌های داستان‌ها می‌باشد.

چنانکه قبلاً گفته شد خواجه حسین هروری شاعر معروف بنا به دستور اکبر شاه ابتدا به نظم این داستان کرده ولی به اتمام آن توفیق نیافت. بدایونی سه بیت از نظم خواجه حسین هروری را در تاریخ خود نقل کرده است.

کتاب سوم یعنی کلیه و دمنه را ابوالفضل به فرمایش اکبر با نظر تلخیص و تهذیب به سبک ساده و روشن نوشت و آن را موسوم به «عیار دانش» گردانید.

ملک الشعرا فیضی داستان عشق نل و دمن را به روش شیخ نظامی در قالب شعر آورده و به اسم نل دمن موسوم ساخت. مثنوی نل دمن شهرت بسزائی حاصل و در ادبیات فارسی مقامی بلند برای خود پیدا کرده است.

### کتاب علمی

در علم نجوم کتاب تاجک را مکمل خان گجراتی به فارسی در آورده و در علم ریاضی ملک الشعرا فیضی کتاب لیلوتی را از تصنیفات بهاسکر اچاریه که ریاضی دان معروف قرن یازدهم هند می باشد، از سانسکریت به فارسی منتقل ساخت. قسمتی از زیچ جدید مرزائی نیز حسب فرمایش پادشاه از فارسی به سانسکریت ترجمه یافت و این کار تحت نظارت شاه فتح الله شیرازی و توضیح و تعبیر ابوالفضل و به کمک سه دانشمند برهمنی، کشن جوشی، گنگا دهر و مهیش آنند انجام پذیرفت.<sup>۱۰</sup>

۱۰ باید دانست که بلاخمن مترجم آئین اکبری و راهنمای او شمس العلماء عبدالغنی (تاریخ ادبیات فارسی در عهد اکبر، ص ۳۴) عبارت ابوالفضل را چنین فهمیده اند که علاوه از زیچ جدید مرزائی کتاب هایی به اسم کشن جوشی و گنگا دهر و مهیش آنند را ابوالفضل از سانسکریت به فارسی ترجمه کرده. به عقیده بنده حتماً این اشتباه فاحشی می باشد چه کشن جوشی، گنگا دهر و مهیش آنند اسامی اشخاص بوده نه اسامی کتب و عبارت اصلی ابوالفضل اینست: "لختی زیچ جدید مرزائی را به دیده وری امیر فتح الله شیرازی و ترجمانی راقم اقبال نامه کشن جوشی، مهیش آنند از فارسی به هندی آوردند." (آئین اکبری، چاپ لکهنو، ص ۷۶).

باید ملتفت بود در چاپ لکهنو عبارت «از هندی به فارسی آوردند» ضبط شده و در پاورقی نوشته شد که «همه نسخه ها از فارسی به هندی» دارد. به علاوه زیچ جدید مرزائی به فارسی بوده نه به هندی.

### کتاب متفرق

از آثار دیگری که به توجه اکبر شاه به فارسی ترجمه کردند، کتاب تاریخ کشمیر است. این کتاب را اولاً مولانا شاه محمد شاه آبادی که فاضلی جامع معقول و منقول بود، به حکم پادشاه به فارسی در آورده بود، ولی در سال ۹۹۹ هـ همان پادشاه به بدایونی دستور داد که آن را به عبارت سلیس و منقح و به صورت انتخابی از آن ترتیب بدهد. همچنان رساله ای در علم فیل شناسی توسط ملاشیری کوکوال سابق الذکر از سانسکریت به فارسی انتقال یافت.

### کتاب مسیحی

بعضی کتب درباره مسیحیت در دوره اکبری تهیه و تدوین یافت. یکی از آنها انجیل کتاب مقدس مسیحیان می باشد که شیخ ابوالفضل به ترجمه آن مأموریت یافته. دیگر مرآة القدس است در شرح زندگانی عیسی مسیح که توسط کشیشی موسوم به جیرامینوزیور ماده تحریری آن تهیه و حسب فرمایش پادشاه به وسیله مولانا عبدالستار بن قاسم لاهوری به فارسی منتقل گردید. دیگر کوائف پیترو عیسوی در شرح حال یکی از رسولان نامی مسیح هم در آن آوان تألیف یافت.

### کتاب عربی

از کتب عربی که در نتیجه توجه اکبر شاه به فارسی انتقال یافت، یکی معجم البلدان یا قوت می باشد که ترجمه آن به توجه و با همت دوازده کس از فضلاء عراقی و هندی منجمله بدایونی در سال ۹۹۹ هـ انجام پذیرفت. کتابی دیگر به نام حیوة الحیوان را که نقیب خان اکثر اوقات در حضور اکبر شاه می خواند، شیخ مبارک ناگوری پدر ابوالفضل و ملک الشعرا فیضی در سال ۹۸۳ هـ به فارسی ترجمه نمود.

دیگر تاریخ الحکماء از مصنفات شمس الدین محمد شهرزوری شامل احوال فیلسوفان و حکیمان متقدمین به وسیله مقصود تبریزی شاعر و به امر شاهزاده سلیم از عربی به عبارت فارسی در آمد.

کتاب ترکی

چنانکه قبلاً گفته شد، خودنوشت بابر شاه به ترکی موسوم به واقعات بابری در سال ۹۹۸ هـ توسط عبدالرحیم خانخانان ترجمه و در پیشگاه اکبری تقدیم گردید. بی فایده نخواهد بود اگر این جا به درج فهرستی مختصر از علمای مشهور و معروف یا کتبی که توسط ایشان تألیف شده مبادرت شود:

شیخ عبدالعزیز دهلوی: صاحب تصانیف معروف منجمله رساله عینیه در وحدت وجود و مشهود.

شیخ سعدالدین بنی اسرائیل: کتب بسیار مفید و عالی تألیف نموده منجمله شرح بر جواهرالقرآن امام غزالی.

شیخ الاسلام عبدالله سلطانپوری مخدوم الملک: از فحول علمای زمان؛ در عربیت و اصول فقه و تاریخ و سایر علوم نقلی استاد و صاحب تصانیف رایقه مانند کتاب عصمة الانبیاء، کتاب شمایل النبی و غیره.

نظام بدخشی ملقب به غازی خان: از رجال دولت و اکبر صاحب تصانیف معتبر منجمله رساله ای در اثبات کلام و بیان ایمان، حاشیه بر شرح عقاید و رسایل عدیده در تصوف.

شیخ علامه وجیه الدین علوی اله آبادی: از اجلة علمای وقت که شاگردان و داوطلبان علم از نقاط دوردست هند به نظر استفاده به خدمت او می رسیدند و صاحب تصانیف کثیره بیشتر در شروح و حواشی بر کتب معروف درسی مانند شرح ها بر ارشاد قاضی، ایات منهل جام جهان نما و غیره و حاشیه ها بر فواید ضیائیه، مطول، مختصر تلخیص، تلویح شرح تجرید، حاشیه قدیم مولانا محقق دوانی، تفسیر بیضاوی، شرح وقایه و غیره و رسایل متعدد منجمله رساله حقیقت محمدیه را نوشت.

شیخ عبدالواحد بلگرامی: علاوه بر ساختن شعر، صاحب تألیفاتی مانند شرح نزهت الارواح<sup>۱۱</sup> و رسایل در اصطلاحات صوفیه منجمله رساله ای موسوم به سنابل و تصانیف دیگر.

شیخ منور لاهوری: شروح بر مشارق الانوار، بدیع البیان و ارشاد قاضی.  
سراج محمد بنبانی: شرح بر مخزن الاسرار نظامی.  
حکیم فتح الله گیلانی: شرح بر قانون ابوعلی سینا.  
مولانا عبدالسلام لاهوری: شرح بیضاوی.

اگرچه زبان و ادب عربی در این دوره چندان مقبول نبود ولی روی هم رفته از رواج و اعتبار آن زبان چندان کاسته نشد بلکه در مراسلات هم گاه گاهی ولو به نظر فضل فروشی از این زبان استفاده می کرده اند، چنانچه فوق اشاره رفت. به علاوه در مدارس رسمی و غیررسمی فارسی نیز تعلیم و تعلم زبان و ادبیات عربی مخصوصاً در حدیث و فقه معمول و متداول می بوده و علمای متعدد به تحصیل و تصنیف و تألیف در آن زبان می پرداخته اند. غیر از علمای سابق الذکر کسانی که در زبان و ادب عربی تسلط قوی داشته اند، عبارت می باشند از: شیخ فضیل، میر مرتضی شریفی، شیخ محمد شامی، شیخ مبارک ناگوری، شیخ محمد طاهر محدث نهروالی، شیخ فیض قیاض و غیرهم. از جمله شیخ مبارک ناگوری که حتی به نظر سخت ترین متقدین وی یعنی بدایونی «ملای به این جامعیت به نظر نیامد» تفسیری به روش تفسیر کبیر در چهار جلد به نام منبع نفائس العیون تألیف نمود.

عالمی دیگر میان اله داد لکهنوی در نحو رساله ای موسوم به قطبی به سبک متکلف و دو رساله غریب به جدول به طوری نوشته که جمله احکام و مسایل چهارده علوم از آنها بر می آید و نیز رساله ای به نام قیظون به تقلید مقامات حریری تألیف ساخت. شیخ سلیم چشتی مراد اکبر شاه عبارات عربی را با مهارت تمام و فصاحت و بلاغت

۱۱ دو نفر دیگر نیز در این دوره این کتاب را شرح و بسط داده اند: یکی ملا علی شیر بنگالی و دیگر شیخ حسن محمد چشتی گجراتی.



کامل می نوشت.

همچنان ساختن شعر به عربی نیز در این عهد رواج داشته و شعرائی سراغ داریم که صاحب دیوان شعری می باشند. یکی سید عطا محمد علاء الدین است که در اشعار خود از ابن الفارض پیروی می کرده و دو دیوان موسوم به نادرۃ الدوران و اعجوبۃ الزمان تألیف کرده. دیگر شیخ عبدالقادر ابی مجد بغدادی می باشد که گذشته از رساله‌ای به زبان عربی در شرح حال ملک الشعراء فیضی و رساله دیگر هم در آن زبان در علم کلام به نام شیخ ابوالفضل اشعاری به سبک متنبی می ساخته و دیوان شعر ترتیب داده. دیگر قاضی یعقوب مانک پوری گذشته از استعداد کاملی که در علم و اصول فقه می داشت، به ساختن اشعار عربی در بحور هندی معروفیتی به کمال پیدا کرده بود. میر محمد نجفی متخلص به «عتابی» در نظم و نثر عربی استاد بوده و چند نامه از او به این زبان در تاریخ بدایونی نقل شده است.

گذشته از ادبیاتی که بیان آن به کمی تفصیل پرداخته شد، در پنجاه سال سلطنت اکبری سایر هنرها و فنون در نتیجه تشویق و ابراز توجه آن پادشاه پیشرفت‌های فراوانی کرده و دربار او تربیت‌گاه جمعی کثیر معمار و نقاش و موسیقی دان و خوشنویس و دیگر اصحاب فن گردید.

میناتور که از زمان بابر پادشاه در هندوستان ایجاد شده بود، در عهد اکبری به حد کمال رسید. اکبر شاه خود در زمان طفولیت به آموختن هنر نقاشی می پرداخته و بعد از سلطنت نیز علاقه و وابستگی تمام به آن فن می داشته است. همیشه و حتی در غزوات و جنگ‌ها نیز استادان فن نقاشی از ملتزمین رکاب او می بوده‌اند. به توجه شخصی وی تعدادی کثیر کتاب‌ها از قبیل رزم‌نامه راماین، داستان امیر حمزه، شاهنامه، خمسه نظامی، یوسف زلیخای جامی، دولرانی خضر خان امیر خسرو، چنگیزنامه، ظفرنامه شرف‌الدین یزدی، تاریخ کرشن، تاریخ الفی، مهابشنو پران، نل دمن، داراب‌نامه، بهارستان، کلیله و دمنه، عیار دانش، و نظایر آنها به قلم شیوا نگاشته و با تصویرهای زیبا

مزیّن شده و داخل کتابخانه سلطنتی گردید. از جمله قصه امیر حمزه رامی گویند میر سید علی مصور متخلص به «جدائی» در شانزده جلد مصور ساخته که هر یک جلد از آن صندوقی و هر ورقی یک ذرع در ذرع و در هر صفحه تصویری می بوده است.

دیگر نقاشان باکمال که در فن صورت‌کشی قوی دست بوده عبارتند از:

خواجه عبدالصمد شیرین قلم و پسرش میر شریف، دولت کلان، رسوتی بساون، محمد هاشم، کیسو، میان لال، مکند، مشکین، فرخ قلماق، مادهو، جگن، مهیش، کهیمکرن، تارا، سانولا، هری بنس، رام، ملا پیروی، (صاحب رساله‌ای موسوم به صورت و معنی) و غیرهم که آثار ایشان هم اکنون مورد تقدیر علمای فن نقاشی می باشند.

فن کتابت و خوشنویسی نیز دوش به دوش فن نقاشی مورد توجه بسیار قرار داشت. نسخ خطی و مرقعات که در این دوره تهیه شده از حد حساب بیرون و هم اکنون بعضی از آنها در کتابخانه‌های مختلف در نقاط دور دست جهان محفوظ و مورد اعجاب بینندگان می باشد. رئیس کتابخانه اکبری خوشنویسی معروف به محمد امین مشهدی بوده که ماهی چهار هزار رویه مشاھرہ می گرفت.

معروف‌ترین خوشنویسان دوره اکبری همانا میر محمد حسین کشمیرست ملقب به زرین قلم که می گویند در هند خط نستعلیق را بهتر از کسی ننوشته. دیگر مولانا عبدالرحیم هروی عنبرین قلم که در اقلام نسخ و نستعلیق طرز شیوا داشته و خمسه نظامی که به قلم او به تاریخ بیست و چهارم ماه آذر سال چهلم الهی نگارش یافته هم اکنون موجود است و نسخه جهانگیرنامه نگاشته وی در کتابخانه سلطنتی تهران محفوظ می باشد. دیگر از مشاهیر خوشنویسان زمان میر عبدالله ترمذی می باشد که اقلام مختلف به ویژه نستعلیق را چنان به شیوائی می نوشت و از اکبر شاه خطاب مشکین قلم و از جهانگیر شاه لقب جهانگیر شاهی یافته بود. به علاوه به شعر هم علاقه داشت چنانکه غیر از دیوان اشعار خمسه‌ای در جواب پنج گنج نظامی از زاده طبع اوست. از دیگر خوشنویسان ماهر دربار اکبری عبارتند از:

مولانا باقر پسر ملا میر علی خوشنویس معروف به میر حسین کلنگی، مولانا عبدالحی مشهدی، مولانا داوری ملقب به کاتب الملک، نظامی قزوینی، علی چمن کشمیری، موزون، قاسم، ارسلان، عنایت الله کاتب کتاب دار کتابخانه اکبری و غیرهم. اغلب فضلاء عهد اکبر علاوه بر سایر کمالات علمی و ادبی به حسن خط و شیوایی قلم معروف می بوده اند مانند اشرف خان میر منشی، صالح هروی، طالعی یزدی، سید محمد نجفی عتایی، محمد یوسف، مولانا کمال الدین حسین شیرازی، خواجه امین قزوینی، خواجه جهان، خواجه محمد یحیی و غیرهم.

از جمله فنون ظریفه که اکبر شاه ابراز علاقه بیشتری به آنها کرده، فن موسیقی است. وی میل به استماع نغمات گویندگان و نوازندگان می داشته و موسیقی دانهای مسلمان و هندو به کثرت در دستگاه او جمع آمده بودند و حتی چندتا دستگاه موسیقی را نیز می گویند در این عهد اختراع کرده اند. معروف ترین گویندگان هند میان تان سین و بابا رام داس لکهنوی هم در این دوره و در دربار اکبری حضور داشته اند. شیخ ابوالفضل اسامی بیست خواننده و سیزده نوازنده را که معروف وقت بودند، در آئین اکبری ضبط نموده است. از این فهرست چنان استنباط می شود که اغلب خواننده ها هندوستانی الاصل و اکثر نوازنده ها ایرانی بوده اند. از دستگاه هایی که بیشتر رواج داشته، نی، کرنا، کچک، تنبوره، قبوز، سرنا، قانون معروف تر هستند.

این بود مختصری درباره اوضاع ادبی و هنری و فرهنگی پنجاه ساله حکومت اکبر که آن را به درستی عصر طلائی ادبیات فارسی و روشن ترین ادوار فرهنگی هندوستان نامیده اند.

